

بررسی مکتب‌های ادبی جهان: رمانتیسم

دوره کلاسیسیسم زندگی می‌کرد؛ اما اصول رایج در این مکتب را زیر پا گذاشت و بدین وسیله زمینه بروز مکتب رمانتیسم را فراهم آورد. از جمله مهم‌ترین کارهای او به کار بردن نثر احساسی به جای نثر شسته و رفته عصر کلاسیک است. این ویژگی در کتاب «اعترافات» او به وضوح به چشم می‌خورد. رمانتیک‌ها شماری از مضامین را که در گذشته وجود نداشت، وارد ادبیات کردند. در دوره کلاسیک‌ها، زنان و کودکان در ادبیات حضور ندارند؛ حال آنکه رمانتیسم، زنان و کودکان را وارد ادبیات می‌کند. در دوره کلاسیسیسم سخنی از عشق به میان نمی‌آید؛ در حالی که این موضوع فراوان در آثار رمانتیک به چشم می‌خورد. از دیگر مسائلی که رمانتیک‌ها وارد ادبیات می‌کنند، بحث ماوراءالطبیعه است. رمانتیسم مکتبی است که به تخیل اهمیت می‌دهد و نویسنده در خلق اثر از تخیل استفاده می‌کند. در دوره رمانتیسم فردیت در جامعه مطرح می‌شود و نویسنده به خود اجازه می‌دهد که در جامعه راجع به خود سخن بگوید و تجربیات و احساسات و افکار خود را بیان نماید؛ لذا بسیاری از آثار رمانتیک‌ها جنبه حدیث نفس دارد. در اوایل قرن هجدهم ما با آثار سانتی‌مانتال مواجه می‌شویم که گونه‌ای از رمانتیسم است. سانتی‌مانتالیسم در حقیقت رمانتیسم ناپخته اولیه است که راه را برای ظهور جدی‌تر رمانتیسم می‌گشاید. از دیگر ویژگی‌های رمانتیسم این است که در این مکتب به اضداد، چیزهایی مثل مرگ و زندگی و یا غم و شادی اهمیت زیادی می‌دهند. همچنین نگاه رمانتیک‌ها بیشتر به قرون وسطا است؛ در حالی که کلاسیک‌ها به دوره باستان توجه می‌کردند. کلاسیک‌ها طرفدار وضوح و قاطعیت و شفافیت بودند؛ حال آنکه رمانتیک‌ها اهل رنگ و جلا و پیچیدگی بودند. آزادی‌خواهی در قواعد از دیگر مشخصه‌های رمانتیک‌ها بود و همین آزادی‌خواهی به خودی خود به مضامین هم راه یافت و برای همین است که می‌بینیم اثر رمانتیک در بسیاری موارد تابع اصول و قواعد جامعه نیست و از آن عدول می‌کند. از مضامین مورد علاقه رمانتیک‌ها یکی هم طبیعت بود. انسان وحشی از دیگر مسائل مورد علاقه رمانتیک‌ها بود. مضمون عشق و مرگ نیز در آثار رمانتیک‌ها از اهمیت زیادی برخوردار بود. مسأله دیگری که برای رمانتیک‌ها مهم بود و از اصول عقاید آنها به شمار می‌رفت، مسأله جنون بود و آنها از ستاینندگان جنون به

جلسه بررسی مکتب رمانتیسم، با حضور جناب آقای نجفی، جناب آقای پرویز عباسی داکانی و جناب آقای فتح‌الله بی‌نیاز در سرای اهل قلم برگزار گردید. در این جلسه استادان مفصلاً درباره این مکتب به گفت‌وگو پرداختند.

نجفی: رمانتیسم از جمله مکاتبی است که تاریخ مصرف ندارد. اگرچه بعد از این مکتب، مکتب‌های دیگری شکل گرفته است، این مسأله بدین معنا نیست که رمانتیسم کنار رفته و پرونده آن بسته شده است. رمانتیسم مکتبی است که در طول زمان رشد کرده است. این مکتب دوره خامی خود را پشت سر گذاشته و وارد دوره رشد و کمال خود شده است. واژه رمانتیسم هم‌خانواده و هم‌ریشه کلماتی مثل رمانس و نیز رُم است. پیش از پیدایش رمانتیسم، ما با دو نوع اثر ادبی مواجه هستیم. در این دوره، در رُم ادبیات فاخر کلاسیک و در مستعمرات رُم آثار شفاهی درجه دوم رایج است. به این آثار شفاهی درجه دوم در آغاز رمانس گفته می‌شد. تفاوت برجسته این آثار با آثار کلاسیک این بود که از اصول حاکم بر آثار کلاسیک تبعیت نمی‌کرد. در رمانس، پدیده‌های متفاوتی و قهرمانان خیالی وجود داشتند و در این آثار حوادث شگفت‌انگیز رخ می‌داد. داستان‌های رمانس غالباً در طبیعت رخ می‌داد و عموماً ماجراجویانه بود. همچنین رمانس، قهرمان شکست‌ناپذیری داشت و حوادث غیرطبیعی در آن رخ می‌داد؛ ضمن اینکه پایان داستان‌های رمانس عموماً پایانی خوب و خوش بود. در دوره رمانتیسم گروهی پیدا شدند که بروز احساسات را امری پسندیده می‌دانستند. نویسندگان رمانتیک معتقد بودند که نویسنده رمانتیک باید قلبی حساس داشته باشد.

پیش از آنکه رمانتیسم به ظهور رسد، ما با دوره‌ای مواجه هستیم که از آن تحت عنوان پیش‌رمانتیسم یاد می‌کنیم. در این دوره مقدمات لازم برای ظهور رمانتیسم فراهم می‌گردد. ژان ژاک روسو از جمله شخصیت‌هایی است که مقدمات لازم را برای ظهور رمانتیسم فراهم آورد. روسو در

رمانتیسیم مکتبی است که به تخیل اهمیت می‌دهد و نویسنده در خلق اثر از تخیل استفاده می‌کند. در دوره رمانتیسیم فردیت در جامعه مطرح می‌شود و نویسنده به خود اجازه می‌دهد که در جامعه راجع به خود سخن بگوید و تجربیات و احساسات و افکار خود را بیان نماید؛ لذا بسیاری از آثار رمانتیک‌ها جنبه حدیث نفس دارد.

شمار می‌رفتند. غم و اندوه نیز از موضوعات مرسوم در آثار رمانتیک است. از قالب‌های مورد علاقه رمانتیک‌ها داستان کوتاه و رمان بود. در مورد شعر نیز بیشتر از آنکه به فرم توجه نمایند، به جوهره شعری اهمیت می‌دادند. از گونه‌های دیگر رمانتیسیم، رمانتیسیم علمی - تخیلی است. نوع دیگری از رمانتیسیم نیز وجود دارد که به رمانتیسیم تاریخ‌گرا معروف است. ظاهر و چارچوب این نوع آثار تاریخی و محتوای آن تخیلی است. نوع دیگری از رمانتیسیم نیز وجود دارد که به رمانتیسیم گوتیک معروف است.

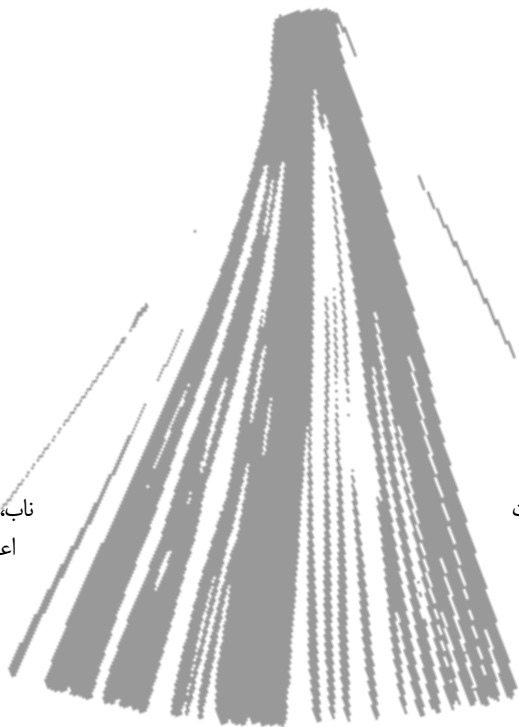
از دیگر ویژگی‌های مهم آثار رمانتیک این است که قهرمانان این نوع آثار غالباً از طبقه فرودست جامعه هستند؛ لذا رمان بینوایان به رغم اینکه در بردارنده دغدغه‌های اجتماعی است، دست‌کم به دلیل نحوه شخصیت‌پردازی، اثر رنال به شمار نمی‌آید. گونه دیگر رمانتیسیم، رمانتیسیم اجتماعی است. این نوع رمانتیسیم در حقیقت حفاصل رمانتیسیم با رئالیسم است و دوره گذر به شمار می‌آید. رمانتیسیم اجتماعی در اواخر دوره رمانتیک به ظهور رسید و این مسأله نشان می‌داد که ادبیات به آهستگی به سمت و سوی دیگری حرکت می‌کند. مسأله دیگری که در مورد این مکتب وجود دارد، این است که رمانتیسیم را نوعی شیوه نگرش به زندگی به شمار آوریم. این نگرش، اشکال مختلفی در رمانتیسیم به وجود می‌آورد که عبارتند از: رمانتیسیم فاشیستی، رمانتیسیم انقلابی، رمانتیسیم محافظه کارانه و رمانتیسیم اصلاح‌طلب.

بی‌نیاز: در بحث رمانتیسیم باید بگوییم که اگر کلاسیسیسم محصول دوره خردورزی و خردگرایی است، رمانتیسیم بیشتر محصول دوره روشنگری است و از نظر فلسفی بیشتر با فلسفه سنسوالیسم در ارتباط است. در این فلسفه، فرد احساس خود را به عنوان واقعیت می‌پذیرد و نمود این مسأله در مکتب رمانتیسیم، گذاشتن احساس نویسنده به جای عمل واقع است. محوریت احساسات در آثار ادبی، جزء شاخصه‌های رمانتیسیم است؛ ولی نکته بسیار مهم این است که عناصری از این مکتب حتی در آثار پست مدرنیستی نظیر آثار ساراماگو و پل آستر و دیگران نیز مشاهده می‌شود. در داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی نیز عناصری از رمانتیسیم به چشم می‌خورد. رمانتیسیت‌ها آثاری دارند که در آن بهتر از رئالیست‌ها غم و شادی مردم را بازنمایی می‌کنند؛ بنابراین تعیین حد و مرزی بین رمانتیسیم و رئالیسم کار بسیار مشکلی است. از جمله نویسندگانی که نمی‌توان به قطع و یقین حوزه و مکتب ادبی او را مشخص کرد، ادگار آلن پو است. ما نمی‌توانیم به قطع و یقین بگوییم او رمانتیسیت است، رئالیست است و یا سمبلیست و به نظر می‌آید آثار او بین این سه مکتب در نوسان است.

نجفی: همان‌گونه که ذکر کردیم به وجود آمدن روشنگری موجب گردید زمینه برای ظهور رمانتیسیم آماده و مهیا شود؛ زیرا روشنگری به بسیاری از اصولی که در جامعه وجود داشت، به دیده شک و تردید نگریست

و همین مسأله موجب شد جنبش جدیدی به وقوع بپیوندد. در برخی کشورها نظیر آلمان نیز برآمدن فلسفه ایده‌آلیسم تأثیر زیادی در ظهور رمانتیسیم داشت و رمانتیک‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر ایده‌آلیسم بودند؛ بنابراین پیوند ایده‌آلیسم و رمانتیسیم خصوصاً در کشورهایی نظیر آلمان که رمانتیسیم آن پشتوانه‌های فلسفی داشت، امری انکارناپذیر است. موضوع دیگر مذهب است؛ مهم‌ترین تفاوت کلاسیک‌ها و رمانتیک‌ها مسائل مذهبی است. در افکار رمانتیک‌ها نوعی مذهب‌گرایی مشاهده می‌شود؛ حال آنکه کلاسیک‌ها و خصوصاً نئوکلاسیک‌ها گرایش‌های مذهبی نداشتند. آنچه در مذهب برای رمانتیسیت‌ها جالب و جذاب بود، رازآمیزی و عرفان نهفته در آن بود. نکته دیگر حوزه جغرافیایی رمانتیسیم است. رمانتیسیم در مناطق شمالی اروپا، رواج بیشتری داشت و جنوب اروپا بیشتر تحت تأثیر کلاسیسیسم بود؛ بنابراین تا مدت‌ها رمانتیسیم، هنر شمالی و کلاسیسیسم هنر جنوبی تلقی می‌شد. از مباحث مهم دیگری که در رمانتیسیم مطرح است، بحث گوتیک است. گوتیک از شاخه‌های مهم رمانتیسیم است. این واژه از قوم و قبیله ژرمنی که گوت‌ها بودند، گرفته شده است. گوت‌ها رُم را اشغال می‌کنند و به تدریج متمدن می‌شوند و ویژگی‌های قومی خود را در هنرهایی نظیر معماری رواج می‌دهند. قصرهای گوتیک دارای برج و باروهای بلند و سرداب‌های مخفی و کلیسای آن معمولاً تاریک و دارای فضایی مرمرین است. برای همین است که آثار ترسناک را گوتیک می‌نامند؛ چون در چنین فضاهایی رخ می‌دهد. اولین داستان‌هایی که در دوره رمانتیک خلق شد، در این فضاها رخ می‌داد و به همین دلیل بود که این آثار را گوتیک نامیدند. نماینده برجسته آثار گوتیک، ادگار آلن پو است و بهترین آثار گوتیک در آلمان و انگلیس خلق شده است.

داکانی: بنده لازم می‌دانم به بنیادهای فلسفی مکتب رمانتیسیم، اشاره‌ای داشته باشم. به عقیده من این سخن دکارت که می‌گوید: من می‌اندیشم پس هستم، تقدیر دوره جدید را مشخص می‌کند. این تکیه و تأکید بر اندیشیدن و مرکز قرار گرفتن انسان به عنوان من اندیشنده از دکارت آغاز می‌شود. از همین زمان واکنش‌هایی در برابر این تفکر صورت می‌گیرد. در کنار این اندیشه، در تفکر انگلیسی تجربه‌گرایی به چشم می‌خورد؛ اما واقعیت این است که تفکر دکارتی، میوه‌های شکی نیز داشت و یکی از این میوه‌های شک، رمانتیسیم بود. رمانتیسیم در حقیقت واکنشی بود علیه دکارت و تفکر فلسفی او. رمانتیسیم، واکنش روح دوره جدید در برابر عقلانیت محوری است؛ گویی رمانتیسیم در برابر تفکر دکارتی این شعار را سر می‌دهد که من احساس می‌کنم، پس هستم. به گمان من در رمانتیسیم، گونه‌ای وجه انقلابی وجود دارد؛ بدین صورت که از آغاز به تفکری که وجود دارد، با شک و تردید نگریسته می‌شود. رمانتیسیم در حقیقت واکنشی بر ضد دکارتیسم و مقابله با تنزل معنویت است. برخی برای رمانتیسیم، وجهه‌های



ناب، دلایل سنتی اثبات وجود خداوند را ملغی اعلام کرد، زیرا به عقیده او هیچ یک از این دلایل، رسا و رساننده نبود. از طرف دیگر کانت دو مکتب عمده فلسفی بعد از رنسانس یعنی فلسفه تجربی انگلیس و فلسفه عقلی دکارت را یک کاسه می‌کند و وقتی می‌خواهد قضاوت کند، در نهایت به نوعی فلسفه لادری می‌رسد؛

به این معنی که بسیاری از مسائل فلسفی لاینحل هستند. این معنا به نوعی در رمانتیسم اثر می‌گذارد؛ لذا دین‌شناسانی نظیر شلایر ماخر و کی‌یرکه‌گور که تحت تأثیر رمانتیسم هستند، به جای عنصر عقلانی، بر عنصر عاطفی دین تأکید می‌کنند. دیانت نزد دین‌شناسان رمانتیک، دیگر بنیادهای نظری و عقلانی محکمی ندارد؛ اما اخلاق نزد رمانتیک‌ها به یک معنا بسیار جدی است. موضوع دیگری که شایسته توجه است، پیدایش مضمون امر قدسی است. در دین‌شناسی دوره جدید جوهر دین را امری قدسی تلقی می‌کنند و به نظر می‌آید این تکیه و تأکید بر امر قدسی، میراث رمانتیسم است. عقلانیت راهی بر اثبات دین و خدا ندارد؛ ولی انسان به لحاظ گرایشی، نیاز به امر مقدس را در وجود خود احساس می‌کند و آن را خلق می‌نماید. موضوع دیگر این است که رمانتیک‌ها بسیار به شعر توجه نمودند و شعر برای آنها بسیار برجسته شد و دلیلش جز این نبود که شعر در جایی فهمیده می‌شود که پای استعاره به میان می‌آید؛ البته در اینجا استعاره به معنای قالبی ادبی نیست؛ بلکه به این معناست که ما جهان را چنان که دوست می‌داریم، تغییر می‌دهیم. بنابراین در این معنا، شاعرانه دیدن به معنای عبور از عادت‌ها و آشنایی‌زدایی است. این آشنایی‌زدایی و برآشفتن متن، تکرار چیزی بود که رمانتیک‌ها در پی آن بودند. با تزلزل جهان‌بینی مسیحی که عالم را ذومراتب می‌دید و ارزش‌های اخلاقی از بالا به پایین می‌آمدند، انسان مجبور شد خودش بنیادهای اخلاقی را ایجاد نماید و به قول لوکاکچ، شعر رمانتیسم می‌خواهد جای اخلاق را بگیرد؛ زیرا شعر به مرتبه‌ای بالاتر از حد خویش گام می‌گذارد و رسالت پیدا می‌کند. رسالت آن اخلاقی دیدن عالم است.

موضوع دیگر علاقه رمانتیک‌ها به شرق است که در آثار آنها، این گرایش فراوان مشاهده می‌شود. مسأله دیگر این است که رمانتیسم با آن جنبه از دین که گرایش‌های عارفانه دارد، سازگارتر است. سخن آخر اینکه جنبه‌های اجتماعی رمانتیسم بسیار مغفول مانده است؛ حال آنکه افرادی مثل ژان ژاک روسو در تفکر اجتماعی غرب، تأثیر زیادی داشته است و می‌توان گفت آثار شیسم نیز به یک معنا ریشه در رمانتیسم دارد؛ زیرا دارای موضعی ضدعقلی است.

سیاسی و اجتماعی فائل شده‌اند؛ لذا می‌توان گفت رمانتیسم با توجه به فضایی که دارد و با توجه به عناصر فراعقلانی و احساسی و عاطفی که بر آن تکیه کرده است، به راحتی می‌تواند به نفع اندیشه‌های سوسیالیستی به کار گرفته شود. برای همین است که در اندیشه برخی رمانتیک‌ها، نوعی سوسیالیسم اخلاقی مشاهده می‌شود.

بی‌نیاز: درباره ادگار آلن پو باید بگویم که وی در عمر کوتاه خود ۶۵ داستان کوتاه نوشت و رمانی معروف نیز پدید آورد. شعرهای زیادی نیز سرود که شعر «کلاغ» او از شهرت زیادی برخوردار است؛ لذا بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان، ریشه داستان کوتاه امروزی را به آلن پو نسبت می‌دهند. در ریخت‌شناسی داستان‌های آلن پو دو نوع داستان تشخیص داده می‌شود. نخست داستان‌های گوتیک و دیگری داستان‌های جنایی است. آلن پو در داستان‌نویسی از شگردهایی بهره برده است که بعدها در داستان‌نویسی به اموری تکرارناپذیر تبدیل شد.

اگر بخواهیم مکتب ادبی آلن پو را مشخص کنیم، باید بگوییم او به معنای واقعی رمانتیست است و نه رئالیست و سمبلیست؛ البته در برخی مواقع نیز رئالیست است اما رئالیست بودن او مستلزم فریب خواننده است؛ به این ترتیب که مثلاً زمان را در داستان حذف می‌کند و خواننده زمانی از این موضوع باخبر می‌شود که کار از کار گذشته است و فریب خورده است. آلن پو جزء نویسندگانی است که خیر و شر را به شکلی بارز در آثار خود نمودار می‌سازد؛ یعنی اگر شوپن‌هاور در فلسفه به شکل بسیار مشخصی این مسأله را به رشته تحریر درمی‌آورد، در ادامه همان اندیشه و از روی همان بدبینی، آلن پو نیز به نیست‌گرایی و پوچی می‌رسد و وی زمانی این طرز تفکر را مطرح می‌نماید که تازه چهار سال پس از او نیچه متولد می‌شود. نیچه‌ای که بعدها نیست‌انگاری را در فلسفه تئوریزه می‌کند. جدال خیر و شر به وضوح محوریت داستان‌های آلن پو را تشکیل می‌دهد و همه جا هم شر پیروز می‌شود. آلن پو غیر از داستان گوتیک، داستان‌های جنایی و علمی - تخیلی نیز دارد. همچنین وی از پیشگامان نقدنویسی است. در روزنامه‌نگاری نیز صاحب سبک است. هجو نیز در آثار آلن پو جایگاه ویژه‌ای دارد و با طنز متفاوت است. تیزی هجو او تا به جایی است که برخی منتقدان را آزار می‌دهد. آلن پو نمادگرا نیز هست و سعی می‌کند از واژه‌ها بیشترین بهره را ببرد؛ اما بزرگ‌ترین شگرد آلن پو، عنصر دگرگونه‌نمایی ادبی اوست که بسیاری از نویسندگان توانستند در این زمینه با او برابری نمایند.

داکانی: مسأله دیگری که درباره رمانتیسم مطرح است، سهم امانوئل کانت در این مکتب است. کانت در زمینه اثبات وجود خداوند، و در سنجش خرد